

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
 تاریخ: ۱۹ بهمن ۱۴۰۰  
 موضوع جزئی: آیه ۴۵ \_ بخش دوم: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» \_ مصادف با: ۶ رجب ۱۴۴۳  
 مطلب دوم: «لكبيره» \_ مطلب سوم: وجه ثقل نماز \_ جلسه: ۴۴  
 مطلب چهارم: «معنای خاشعین»

﴿اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْعَالَمِيْنَ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِيْنَ وَاللّٰعْنَ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِيْنَ﴾

**بخش دوم: «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»**

کلام در بخش دوم آیه ۴۵ بود؛ «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ». دیروز درباره مرجع ضمیر «إِنَّهَا» مطالبی را عرض کردیم و احتمالات مختلفی را مورد بررسی قرار دادیم، هر چند گفتیم چندان لزومی برای نفی بعضی از این احتمالات و اثبات برخی دیگر نیست. اما می‌توانیم از بین این احتمالات، احتمال رجوع به صبر و صلاة با هم را تقویت کنیم. اگر بگوییم به خصوص صلاة هم برمیگردد، باز چندان خلاف ظاهر نیست.

**مطلب دوم: معنای «كبيره»**

مطلب دوم این است که چرا فرموده «لَكَبِيرَةٌ» و اساسا این به چه معنا است؟ چه صبر و صلاة و چه خصوص صلاة منظور باشد.

«كبيره» به معنای شاق و ثقیل است، نه به معنای بزرگ. کبیر برای امور مختلف به عنوان وصف به کار می‌رود و بر امور مختلف حمل می‌شود. به انسانی که معمر باشد و طول عمر داشته باشد هم می‌گویند کبیر. کسی که دارای موقعیت و جاهت باشد، به او هم می‌گویند شیخ کبیر. بزرگ بودن به اعتبارات مختلف می‌تواند تحقق پیدا کند. یکی از وجوه هم مسئله ثقل و مشقت آن شیء است. اگر چیزی ثقیل و سخت باشد، می‌گویند بزرگ است. مثلا می‌گویند مصیبت بزرگ، البته عظیم هم بکار می‌رود، مثل بلاء عظیم لکن اگر چیزی برای کسی مشقت داشته باشد و ثقیل باشد، می‌گویند کبیر. بنابراین وقتی گفته می‌شود «إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ»، به حسب ظاهر یعنی إِنَّ الصَّلَاةَ لَكَبِيرَةٌ، اى لها مشقة و ثقل؛ یعنی نماز مشقت دارد و سنگین است.

**مطلب سوم: وجه ثقل نماز**

چرا میفرماید نماز سنگین است مگر برای خاشعین؟ منظور از این سنگینی چیست؟

این امری واضح و روشن است. اگر فرضا به مریضی توصیه شود که یک دارو و غذایی را که تلخ و ناگوار است بخورد، او اگر معتقد باشد به اینکه خوب شدن او و شفای او در گرو خوردن این دارو است، برایش آسان می‌شود. تلخ‌ترین دارو برای کسی که با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند، شیرین‌ترین دارو است. در جریان کرونا ملاحظه فرمودید که مثلا بعضی از دارو ها و آمپول ها با اینکه بسیار عوارض داشت و اگر مجبور نبودند کسی استفاده نمی‌کرد. اما وقتی کار به جایی

میرسید که برای رهایی از مرگ باید این دارو را تزریق می‌کردند، با همه مشقتی که در به دست آوردن آن دارو بود، هزینه های گزافی که داشت و عوارض جسمی این دارو ها، اما هم خود مریض و هم اطرافیان او، برایشان بسیار شیرین بود وقتی که این دارو را استفاده می‌کرد، چون برای آن دارو منافع بیشماری تصویر کرده بودند. پس اینها بر می‌گردد به اینکه مریض نسبت به مصرف دارو چه اعتقادی داشته باشد. اگر اعتقاد داشته باشد که این دارو موجب شفای او نمی‌شود، این تلخی سخت می‌شود.

شما همین را در نظر بگیرید برای کسی که تکالیف را انجام می‌دهد یا می‌خواهد انجام دهد، اما منافع و مصالح بیشمار تکالیف را نمی‌داند. چه از نظر تاثیری که در استكمال او دارد و چه از نظر پاداش هایی که برایش در آخرت در نظر گرفته می‌شود. این برایش سخت است. اگر این منافع و مصالح و فواید آن اعمال و تکالیف و بخصوص نماز را را درک نکرده باشد برایش سخت است. وقتی حقیقت و آثار نماز و تاثیری که در روح و روان و زندگی او می‌گذارد برایش ملموس نشده باشد و درک نکرده باشد، ثقیل و سخت است.

اما کسی که معتقد است این کمترین شکری است که او می‌تواند در برابر خداوند متعال داشته باشد و حتی این را نه تنها به عنوان شکر، بلکه به عنوان هدیه و نعمتی از سوی خدا می‌داند که خداوند به او اجازه داده که خلوتی داشته باشد و با او گفتگو کند، برایش خیلی شیرین تر است از کسی که نماز را فقط از روی عادت می‌خواند و به عمق مصالح توجه ندارد و یا برای فرار از عذاب قیامت این کار را می‌کند. کسی که نماز را وعده ملاقات خودش با خدا میداند که خدا در آن زمان به انتظار او نشسته و اِلٰیَّ می‌گوید، متفاوت است با کسی که رابطه عاشقانه با خدا نداشته باشد.

پس ثقل و مشقت نماز همگی دایر مدار این است که انسان به اهمیت نماز، به اهمیت عبادت، به آثار نماز، به منافع بیشماری که در نماز وجود دارد پی نبرده باشد. «إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ». نماز مشقت دارد و سخت است برای همگان. البته عده ای را استثناء می‌کند که «إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ».

اینکه نماز سخت باشد و خدای ناکرده ما برای خواندن نماز احساس مشقت و سختی می‌کنیم و یا با کسالت به این عمل می‌پردازیم، همگی برای این است که به آن منفعت ها و مصلحت ها و آثار توجه نکرده ایم و حقیقت نماز برای ما درک نشده است.

برای چه کسی این ثقیل نیست، خاشعین؟ برای خاشعان، نماز ثقیل نیست. اینکه خاشعان چه کسانی هستند در حقیقت می‌شود مطلب سوم در این بحث.

مطلب اول را در جلسه گذشته عرض کردیم که اساسا ضمیر «إِنَّهَا» به کجا بر می‌گردد، مطلب دوم این بود که معنای «كَبِيرَةٌ» چیست، و مطلب سوم هم این بود که وجه ثقل نماز چیست.

#### **مطلب چهارم: معنای «خاشعین»**

«خاشعین» چه کسانی هستند و چرا برای آنها نماز کبیر و ثقیل و دارای مشقت محسوب نمی‌شود.

معنای «خشوع» از نظر لغت معلوم است، یعنی نهایت خضوع و تذلل، و این امری قلبی است.

«خضوع» در حقیقت یعنی اینکه به حسب اعضای جوارحی انسان خودش را پایین بیاورد. رکوع و سجده از عالی ترین مصادیق خضوع اند. خضوع در برابر یک کسی، یعنی نهایت افتادگی و کوچکی، حقیر کردن خود در برابر دیگران. بالاخره نماز رکوع دارد، سجود دارد و در اجزای دیگرش هم به نوعی خضوع تجلی پیدا کرده است.

این اگر به قلب مربوط شود می شود خشوع. پس خشوع بیشتر در معنای خاکساری درونی و قلبی استعمال می شود. البته گاهی اینها به جای یکدیگر هم استعمال می شوند، اما عمدتاً این طور است که خشوع بیشتر امری درونی و قلبی است. کسی که به مرحله ای رسیده باشد که خودش را در مقابل خداوند تبارک و تعالی هیچ پندارد، او را منعم بدانند، او را واجب الوجوب بدانند، او را مدبر و مدیر بدانند، او را ربّ بدانند، خود به خود در قلب و درون او حالت تواضع و خاکساری پیدا می شود. کسی که خودش را در مقابل خدا اینچنین ببیند، قهراً نماز که یک مصداق عالی برای خضوع و خشوع است، باعث سنگینی برای او نخواهد شد. او نماز را به عنوان یک پلکان و نردبانی برای قرب بیشتر به حق تعالی و توجه بیشتر خداوند به خودش می داند. به اینکه این رابطه و پیوند بین عاشق و معشوق از این راه قوی تر و وسیع تر و محکم تر می شود. این نه تنها برای او ثقیل نیست، بلکه اشتیاق دارد، «وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ».

این نه تنها برایش سخت نیست، بلکه لحظه به لحظه انتظار آن موعد را میکشد، چون آن موعد، موعد دیدار و گفتگو با معشوق خودش است.

البته در آیه بعدی به یکی از اوصاف برجسته خاشعین اشاره می کند، یعنی می گوید خاشعین چه کسانی هستند. آن را ما در آیه ۴۶ که در مقام توصیف خاشعان است بیان می کنیم. اما اجمالاً آنچه که اینجا لازم است در مورد خاشعین مطرح شود، همین نکاتی است که عرض شد.

البته در روایاتی هم خاشعین تطبیق شده بر وجود مقدس امیرالمؤمنین و رسول گرامی اسلام (ص) و صاحبان ولایت اهل بیت (ع). اینکه در بعضی از روایات آمده منظور از خاشعین یعنی رسول خدا و امیرالمؤمنین به چه معناست؟ ما قبلاً هم گفتیم اینها همگی تطبیق است نه تفسیر، لذا منافاتی با اینکه دیگران هم خاشع باشند، ندارد. بعلاوه اینکه خشوع مراتب دارد، اگر در روایتی خاشعین بر رسول خدا تطبیق شده، در حقیقت بارزترین و عالی ترین مصداق خاشع را دارد بیان می کند، اما معنایش این نیست که خاشع منحصر در او است و دیگران خشوع ندارند، بلکه دیگران هم خشوع دارند، لکن در مراتب پایین تر.

مثلاً در تفسیر برهان از امام (ع) در مورد آیه: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» روایتی وارد شده که: «وَ الْخَاشِعُ الذَّلِيلُ فِي صَلَاتِهِ الْمَقْبُولُ عَلَيْهَا.» آنکه در نمازش ذلیل است و واقعا در نماز به حقیقتش توجه دارد. در ادامه میفرماید: یعنی رسول الله و امیرالمؤمنین (ع). می گوید خاشع یعنی کسی که در نمازش نهایت خضوع را دارد، یعنی رسول خدا و امیرالمؤمنین. بله اینها به معنای حقیقی کلمه الذَّلِيلُ فِي صَلَاتِهِ بودند، اما این معنایش این نیست که

دیگران نیستند، بلکه اینها در اعلی مراتب خشوع و خضوع هستند. لذا اینکه در برخی روایات خشوع منطبق شده بر پیروان امیرالمؤمنین و آنها به عنوان خاشع معرفی شده اند، به این جهت است که ولایت اهل بیت (ع) می تواند کمال خشوع را برای انسان ایجاد کند. این معنایش این نیست که دیگران خشوع ندارند. چون خشوع حقیقی که به معنای خاکساری در برابر خداوند است، را برخی دارند اما روشن است که خشوعی که امیرالمؤمنین دارد اگر به عنوان معیار و الگو برای انسان باشد و انسان پیوند بخورد با آن شخصیت، با دیگران اصلاً قابل مقایسه نیست.

در روایتی از امیر المؤمنین (ع) وارد شده که در مورد «الا علی الخاشعین» میفرماید: و الخاشعون هم الشيعة المستبصرون و ذلك لأن اهل الأقاليم من المرجئة و القدرية و غیرهم من الناصبية يقرون لمحمد (ص) ليس بينهم خلاف و هم مختلفون فی ولایتی منکرون لذلك جاهدون بها الا القليل.<sup>۱</sup> میفرماید خاشعین یعنی پیروانی که مستبصر اند، اما مرجئة، قدریه و... درست است که اقرار به نبوت پیامبر دارند، اما اینها در ولایت من تردید و اختلاف دارند و حتی منکر اند. حضرت در اینجا خاشعین را تطبیق کرده بر پیروان خودش. این معنایش این است که پیروان من با پیروی از من می توانند به خشوع برسند، نه اینکه منظور این باشد که پیروان ولو اینکه هیچ سنخیتی با امیرالمؤمنین نداشته باشد را می توانیم بگوییم خاشع؟ پس روایات را باید درست تفسیر و معنا کرد. گاهی روایات طوری معنا می شود که انسان تعجب می کند که آیا اینها اهل فهم روایات هستند؟! کسی که اهل فضل است، باید روایات مختلف و متعارض را باهم ببیند و اینها را به نوعی جمع کند و بعد هم صرف نظر از این جهت، روایت را درست معنا کند، طوری معنا نکند که با برخی از آموزه های مسلم دینی ما ناسازگار باشد که اشکال و شبهه تولید کند.

به هر حال اگر خشوع بعضاً بر امیرالمؤمنین و وجود مقدس رسول خدا تطبیق داده شده، در حقیقت اشاره به همان مراتب عالیه خشوع دارد و اینکه پیروان اینها هم در صورتی می توانند به آن مراتب برسند که این خشوع را متجلی کنند. در آیه ۴۵ مطلبی باقی نمانده و انشاءالله در جلسه آینده آیه ۴۶ را بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲.